



تدبر سوره مبارکه فجر

منبع : نگاهی به نهضت حسینی در پرتو تدبر در قرآن کریم

استاد صبحی طسوجی

﴿سورة الفجر - سورة ٨٩ - تعداد آیات ٣٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي
حِجْرِ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي
الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَعَوْا فِي
الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ
لَبَالْمُرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا
ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ
الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ
دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ
الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ
أَحَدٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي
عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ساختار سوره

سوره فجر چهار سياق و بخش دارد:

- ۱- آیه ۱ تا ۵ ۲- آیه ۶ تا ۱۴ ۳- آیه ۱۵ تا ۲۶ ۴- آیه ۲۷ تا ۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بخوان این سوره را به اسم خدای رحمت گستر رحم آور

والفجر (۱). قَسَم به سپیده دم

- فجر هنگام شکافته شدن پرده ظلمت و دمیده شدن نور صبح است. مراد از «فجر» در این آیه سپیده دم صبح عید قربان است.

ولیل عشر (۲). و به شب های دهگانه.

- ده شب با عظمت از اول ذیحجه که به عید قربان منتهی می شود.

والشفع و الوتر (۳). و به زوج و فرد.

- روز ترویبه، هشتم ذیحجه و روز عرفه، نهم ذیحجه مهمترین ایام این دهه تا قبل از عید قربان است.

واللیل إذا یسر (۴). و به شب آنگاه که می گذرد.

- شب آخر از این دهه که فجر عید قربان منتهی می شود.

هل فی ذالک قسم لذی حجر (۵). آیا در آن برای صاحب عقل قَسَمی هست؟ آیا این قَسَم ها، برای تاکید سخن سوره فجر کافی است؟

- دهه اول ماه ذیحجه، دهه بسیار با کرامتی نزد پروردگار است که عبادت و بندگی در آن فضیلت فراوانی دارد. اما خصوصیت این دهه و تفاوت آن با ایام دیگر سال در دو مورد است:

برای پیامبران بزرگی مانند حضرت ابراهیم و حضرت موسی، معنای قطع تعلق و توجه از دنیا و روی آوردن به سوی خدا در مقطع خاصی از زندگی را داشته است (حج ابراهیمی و جریان قربانی کردن اسماعیل به عنوان نماد گذشتن از دنیا، در مورد حضرت ابراهیم، در این زمان بوده و ایام ده روزه ای که خدای متعال بر وعده خود با موسی افزود و موسی را دور از مظاهر دنیا نگاه داشت نیز، در همین ایام رخ داده است).

«حج» که یکی از فروع ده گانه دین است، در این دهه نورانی طراحی شده است. توجه به این عبادت، نشان می دهد که روح اصلی حاکم بر این عمل نیز، دل بریدن از دنیا و ظواهر آن و توجه به خداست که در پایان با قربانی کردن به عنوان نمادی از سربردن امیال و لذاذ دنیاوی به پایان می رسد.

پس از قَسَم های فراوان، مخاطب منتظر جواب قسم است. جواب قَسَم، همان مطلب مهمی است که قسم ها برای تاکید آن آمده است. آیات ابتدایی سوره فجر با چند قسم از ایام دهه ذیحجه آغاز شده و در جمله پایانی با سوالی در مورد کفایت قَسَم ها برای صاحبان خرد بر اهمیت قَسَم ها تاکید کرده است اما جمله ای در جواب دیده نمی شود.

گفتنی است که گاهی قَسَم ها برای تاکید یک جمله است و گاهی قَسَم ها در ابتدای سوره، مجموعه محتوای سوره را تاکید می کند و نیازی به یافتن جمله خاصی، برای جواب نیست. قَسَم های ابتدایی سوره فجر، برای تاکید کل این سوره آمده و بعد از روشن شدن محتوای سوره می توان در مورد تناسب این قسمت ها با محتوای سوره سخن گفت. تنها چیزی که معلوم است، قَسَم به ایامی است که به دوری و دل بریدن از دنیا شهرت دارد.

قسم برای تاکید جهت هدایتی سوره

قسم به میعاد های دل بریدن از دنیا، در راستای تاکید بر جهت هدایتی سوره.

سیاق دوم آیه ۶ تا ۱۴

رسول گرامی اسلام در مسیر رسالت خود با موانع بسیاری مواجه است از جمله این موانع سخت، دنیا گرایان طغیانگری هستند که سعی در گسترش فساد برای رسیدن به منافع خویش دارند. آیات وحی در این فضا، رسول خود را مخاطب قرار داده و چنین می فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶). آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

- قوم عاد چه کسانی بودند؟

إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) همان إرم دارای ستون های بلند.

- قدرت و هیمنه قوم عاد با شهرشان معرفی می شود. شهری مستحکم با ستون های بلند. شهری که قرآن در وصف آن می گوید:

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) همان که مانند آن در سرزمین ها خلق نشد.

وَتُمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹) و با ثمود چه کرد؟ همانان که بین کوه ها در صخره ها نفوذ کردند.

- خانه ای که سقف و دیوارهای آن از جنس صخره باشد، استحکامش بی نظیر خواهد بود.

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) با فرعون چه کرد؟ همان صاحب میخ ها.

- میخ، تعبیری است که خدای بزرگ در قرآن برای کوه ها استفاده می کند. کوه هایی که همچون میخ در دل زمین محکم شده اند. کاخ های فرعون، هم در شکل و ظاهر و هم در استحکام، مانند کوه ها، میخ های زمین بودند. فرعون، کاخ ها و بناهایی به پا کرده بود که همچون میخ در زمین استوار و محکم بودند. آیا ندیدی پروردگار تو با او چه کرد؟ قبل از اشاره به اینکه خدای متعالی با این اقوام چه کرده است، آیات به جرم آنها اشاره می کند. عاد، ثمود و فرعون که همگی از قدرت ها و ثروت های زیاد بهره مند بودند در جرمی بسیار سنگین نیز با هم اشتراک داشتند:

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) هم آنان که در سرزمین ها طغیان کردند.

فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۱۲) پس در آن (شهرها)، فساد را، بسیار کردند.

- طغیان، به معنی سرکشی و تجاوز از حد و اندازه است. همواره نتیجه طغیان، گسترش فساد است. عاد، ثمود و فرعون، دنیا گرایانی بودند که به پشتوانه ثروت و امکاناتی که در دنیا نصیبشان شد، در شهر ها سرکشی کرده و از حد و مرزها، تجاوز کرده و ظلم روا داشتند. همانطور که وقتی رودها از بستر خود تجاوز و طغیان کند، فساد و خرابی به بار می آورد، اقوام و انسان های طغیانگر نیز با تجاوز از حدود فساد ایجاد می کنند.

پس مانند طغیان گرانی که در فضای سخن آیات، رسول گرامی اسلام با ایشان مواجه است کم نبودند قدرتمندان و ثروتمندانی که طغیان و گسترش فساد می کردند و از هر موقعیتی برای پیشبرد اهداف شوم خود بهره می بردند.

اکنون نوبت به جواب سوال نخستین سیاق می‌رسد؛ آیا ندیدی که پروردگارت با عاد و ثمود و فرعون، چه کرد؟

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳) پس پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت.

در حالی که هیچ قدرت و ثروتی مانع از عذاب طغیانگران نشد و هیچ استحکامی یارای مقابله با عذاب الهی را نداشت.

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴) زیرا پروردگار تو بی شک در جایگاه رصد است.

مرصاد یعنی جایی که در آنجا اوضاع و شرایط مورد رصد و مراقبت قرار می‌گیرد و رصد کننده منتظر است تا در موقع مناسب برخورد غافلگیرانه ای داشته باشد پروردگار تو برای عاد و ثمود و فرعون از ابتدا در کمین بود و در پشت همه فرصت‌ها و امکانات دنیوی که به ایشان می‌داد، در حال رصد آنان بود. امروز نیز اگر فرصتی در اختیار طاغیان دنیاگرا قرار گرفته به معنای فراموش شدن طغیان و فساد شان نیست همه آنها در بستر رصد الهی هستند و از عذاب غافلگیرکننده الهی ایمنی ندارند.

آیات سیاق دوم، به یادآوری عاقبت طغیان و گسترش فساد در اقوام قدرتمند و ثروتمند پیشین پرداخته است تا هشدار و تهدیدی برای طغیانگران با هر میزان از قدرت و ثروت و مایه دلگرمی رهبران اهل ایمان در شرایط سخت مقابله با طغیان باشد:

جهت هدایتی سیاق دوم

تهدید دنیا گرایان طغیانگر

عذاب سخت و دردناک، سرنوشتی است که پروردگار برای دنیا گرایان توانگر و رقم زده است؛ چرا که او در کمینگاه است.

سیاق سوم آیه ۱۵ تا ۲۶

عاد، ثمود و فرعون که طغیانگران دنیا گرای زمان خویش بودند، همگی انسان بودند. معلوم می‌شود که هر انسانی، اگر مسیر غلط را پیش بگیرد ممکن است به گمراهی طغیان و دنیا گرایی و عذاب سخت الهی گرفتار شود.

سیاق سوم، سخن را با موضوع انسان آغاز کرده تا از ریشه ممکن انحراف، در هر انسانی سخن بگوید. به راستی چرا انسان اینگونه است؟ چگونه انسان به واقعیت طغیان کشیده می‌شود؟

ریشه طغیان نگرش غلط انسان به دنیا است:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) پس انسان، وقتی پروردگارش او را بیازماید و او را اکرام کند و نعمتش بخشد می‌گوید: پروردگارم مرا اکرام کرد.

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) وقتی او را بیازماید و رزقش را بر او تنگ بگیرد، می‌گوید: پروردگارم به من اهانت کرد.

- ابتلاء، به معنای آزمایش کردن است. انسان زمانی که مورد اکرام و انعام خدای متعالی قرار می‌گیرد، از جنبه آزمایشی آن غافل است و آن را نشانه بزرگداشت خود می‌داند و همچنین زمانی که به خواست خدا روزی بر او تنگ می‌شود، باز هم از جنبه آزمایشی آن غافل است و آن را نشانه بی احترامی خدا به خویش می‌داند! جنبه ثابت در هر دو حال، ابتلاء و آزمایش از طرف پروردگار است: ابتلاء ربه؛

اما در هیچ یک از دو صورت، انسان این حقیقت را نمی بیند. این همان نگاه غلط به دنیا است؛ نگاه دنیا محوری که همه ارزش ها را در دنیا خلاصه کرده و با داشتن آن خشنود است و از نداشتن آن تصور اهانت به خود از طرف خدا را دارد در حالی که هم داشتن دنیا و هم نداشتن آن ابتلائی، از طرف پروردگار بوده است.

معلوم شد که مشکل انسان در توهم غلطی است که نسبت به نعمت دادن ها و تنگ گرفتن های خدا دارد. حال چگونه می توان این توهم را برطرف ساخت؟ ریشه این توهم نادرست چیست؟

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ هرگز، چنین نیست که اکرام و نعمت بخشیدن الهی نشانه گرامی داشت و تنگ گرفتن او نشانه اهانت باشد. بلکه شما یتیم را اکرام نمی کنید.

آنچه بعد از «بل» آمده است، ریشه تفکر غلط انسان را مطرح می کند. رفتار دنیا گرایانه از سوی انسان سبب شده که ذهن و دل او بر مدار دنیا سامان بگیرد و ارزش ها را در دنیا خلاصه کند. روشن است وقتی کسی دل در گرو دنیا داشت به دست آوردن دنیا را ارزش و از دست دادن آن را ضد ارزش تلقی می کند.

یکی از رفتارهایی که دنیا گرایی را در وجود انسان نهادینه کرده است، عدم اکرام یتیم است، او حاضر به رسیدگی به امر یتیم نیست و سعی در آن دارد که دنیایش، با بزرگداشت و توجه به یتیم به مخاطره نبیفتد.

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ یکدیگر را بر طعام مسکین ترغیب نمی کنید.

نمونه دیگر، بی اعتنائی به حال مسکین است.

آیات از تشویق بر طعام مسکین سخن گفته که هزینه ای ندارد. وقتی که کسی فکرش را تنها مشغول به افزودن دارایی خویش باشد، حتی حاضر به تشویق دیگران به اطعام مسکین نیست. چنین کسی حتماً خود از اطعام کنندگان نیز نیست.

وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلاً لَمًّا ﴿١٩﴾ و میراث را میخورید، خوردنی یکجا، بدون جدا کردن حلال و حرامش.

کسی حاضر به جدا کردن حلال از حرام در اموال است، که برای او ارزشی فراتر از مال وجود داشته باشد ارزشی که بر اساس آن راضی به استفاده از مال حرام نیست.

آیه بعد، سخن را در این یک جمله جمع کرده است:

وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾ و مال را دوست می دارید، دوست داشتنی بسیار زیاد.

همه رفتارهای شما، از عشق به مال سرچشمه میگیرد عشق به مال دنیا همان ریشه اصلی و اولیه است که رفتار دنیا گرایانه را برای انسان تزیین می کند و نگرش ارزش گذاری او را، در دنیا و منافع دنیوی، منحصر می سازد و او را از جنبه ابتلائی و آزمایشی دنیا غافل می کند.

اکنون می توان به خوبی عامل طغیان انسان را شناخت. کسی که ارزش ها را در دنیا خلاصه ببیند، از هر فرصتی برای پیشرفت خود در بهره مندی از منافع دنیا استفاده می کند.

برای او ارزشی جز این تصور ندارد. او برای تحقق آرزوهایش، حاضر به قبول هیچ مانع و چارچوبی نیست.

او از چارچوب ها تجاوز می کند و حدود و حقوق دیگران را زیر پا می گذارد. او هر مانعی را از پیش پا بر می دارد تا به خواسته دنیایی خود برسد. این همان معنای طغیان و گسترش فساد است.

آنچه از همین نقطه کوچک آغاز می شود در نتیجه امثال عاد و ثمود و فرعون می سازد؛

اما در نقطه قابل، توجه به جنبه ابتلایی دنیا، انسان را از تلاش برای تجاوز از حدود بازمی‌دارد. کسی که متوجه جنبه آزمایشی دنیا شود می‌داند که رعایت حدود الهی و عدم تجاوز از آنها، نقش تعیین‌کننده‌ای در سربلندی او در آزمون الهی دارد.

اکنون نوبت به درمان ریشه‌ای طغیان رسیده است. گاهی باید برای درمان بیماران دنیا، از تهدید و هشدار استفاده کرد: **كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾** هرگز؛ چنین نیست که دنیا به خودی خود ارزش باشد؛ آنگاه که زمین خورد گردد و از هم به شدت پاشیده شود.

(همان زمینی که همه زینتها و دارایی‌های انسان دنیا گرا و هر آنچه بدان دل بسته، بر روی آن است.) **وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾** و حکم قاطع پروردگارت و فرشتگان، صف در صف بیایند تا محکمه الهی برای اهل طغیان و فساد و دلبستگیان به دنیا بر پا شود.

وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾

و جهنم در آن روز آورده شود تا برای جای دادن به اهلش منتظر حکم دادگاه بماند؛ آن روز انسان متذکر می‌شود؛ ولی این تذکر کجا به سود اوست؟

همان انسانی که در دنیا آزمایش الهی را ندید و فقط نعمت را دید، به یاد می‌آورد که تمام آن نعمت دادن‌ها و گرفتن‌ها به خاطر امتحان بوده است؛ اما دیگر در آن زمان، تذکر سودی برای او نخواهد داشت. در این حال است که از عمق جان و با نهایت حسرت زبان می‌گشاید:

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ می‌گوید: ای کاش برای زندگی ام چیزی پیش فرستاده بودم.

آری! زندگانی حقیقی اینجاست و دنیا آزمون ورودی آن بود.

ای کاش در صحنه آزمون، درست عمل کرده بودم و برای زندگانی واقعی ام آماده شده بودم!

افسوس که مشکل این انسان در قیامت، به حسرت خوردن تنها، تمام نمی‌شود بلکه:

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ پس در آن روز هیچ کس به سختی عذاب او، از عذاب نمی‌کند.

وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾ و هیچکس به سختی در بند کشیدن او، در بند نمی‌کشد.

این پاسخ، نگرش غلط و رفتار دنیا زده انسان متوهم است که خدای متعالی با مهربانی خود، آن را در همین دنیا بیان می‌کند تا انسان، خود را برای آن آماده سازد و هر چه زودتر برای اصلاح رفتار و نگرش خویش فکری بکند و تا فرصت هست، به حقیقت آزمایش و امتحان بودن دنیا، توجه نماید.

آیات سیاق سوم، به عامل اصلی طغیان انسان، اشاره و از آن صحبت کرده است. عامل طغیان انسان، نگرش غلط او به آزمایش‌های الهی بر اثر محبت شدید به دنیا است.

آیات سیاق سوم، این نگرش را رد کرده و با یادآوری قیامت و وضعیت انسان غافل در آن روز، در صدد بازداري انسان از این نگرش مخرب و آثار بدان است:

توبیخ نظام فکری و عملی دنیا محور

توبیخ و تهدید کسانی که برای مال دنیا ارزش واقعی قائلند و از جنبه ابتلائی و امتحانی انعام و إمساک الهی، غفلت می ورزند.

سیاق چهارم، آیه ۲۷ تا ۳۰

سیاق چهارم، در همان فضای پیشین، پای عنوان جدیدی را به سوره باز می کند:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷). ای نفس مطمئن!

اطمینان به معنای آرامش است؛ این ندای الهی، دعوت نفس مطمئنه به سوی پروردگار خویش است. ندایی که به دنبال خبر از عذاب سخت انسان غافل، مطرح می شود. نفس مطمئنه کیست؟ و چرا به آرامش شناخته شده است؟

مراد از نفس مطمئنه در بستر سوره فجر روشن است. سوره فجر از طغیان انسان سخن گفته و در ادامه به ریشه این طغیان اشاره کرده است؛ انسانی که به سبب عشق به دنیا، مدار فکری و رفتاری او دنیا گرا شده و جنبه امتحانی داشته ها و نداشته های دنیا را فراموش کرده است؛ انسانی که در تلاطم پستی و بلندی های دنیاست، نام طغیان به خوبی برای او سزااست. نقطه مقابل این انسان، نفس مطمئن و آرامی است که نه دادن دنیا به او و نه گرفتن دنیا از او، او را دگرگون نمی سازد. کسی که دنیا برای او ارزش مستقلی ندارد و در هر حال تنها به جنبه آزمایش و امتحان بودن دنیا نظر می کند او همیشه آرام و مطمئن است و طغیان نمی کند.

آیات در ادامه ندای صمیمی با نفس مطمئنه را، به دعوت او به سوی پاداش ویژه الهی ختم می کند:

ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸). به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که راضی هستی و مورد رضایت.

گیر و دار عذاب و در بند کشیدن بی سابقه خدا، برای تو نیست؛ تو چنان که آرام و مطمئن زندگی کردی، همانگونه به سوی رب خویش باز گرد؛ در حالی که هم تو از او راضی هستی و هیچ گاه سخن به اعتراض یا غرور بیجا در برابر تنگ گرفتن و انعام او نداشتی و هم مورد رضایت او هستی که آزمایش را دیدی و سربلند از آن بیرون آمدی.

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) پس در زمره بندگان ویژه من داخل شو

وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

و در بهشت من داخل شو تا از بهترین جایگاه و نعمت هایی که برای تو فراهم آورده ام بهره مند شوی

آیات سیاق پایانی سوره فجر، بشارت عاقبت نیکو به نفس مطمئن است:

جهت هدایتی سیاق چهارم

بشارت به نفس مطمئنه

اطمینان و آرامش برخاسته از نگرش امتحانی به دنیا مایه آرامش و سعادت در عرصه معاد.

جهت هدایتی کل سوره مبارکه فجر

توبیخ و انذار در مورد دنیاگرایی

دلبستگی حبّ شدید مال دنیا، منشاء شکست در امتحان الهی و ریشه طغیان و کفران عاقبت سوز است.

سوره فجر در فضای طغیان بر آمده از دنیا گرایی، وارد سخن شده است.

سیاق نخست سوره، چند قَسم از ایام دهه اول ذیحجه است. ایامی که میعادگاه دل بریدن از دنیا است.

با روشن شدن محتوای سوره، تناسب سوگندها با جوابی که کل سوره فجر است، روشن است،

سوره فجر به دنبال توبیخ و تهدید دنیا گرایی به عنوان ریشه اصلی طغیان است، از این رو در ابتدای سخن به ایام دهه نخست ذیحجه قَسم میخورد. قسم هایی که نماد دل بریدن از دنیا در همین دنیاست. ایام قُرب انسان به خدای خویش و دل کردن، از مظاهر محبتِ دنیا.

بعد از قَسم ها، سیاق دوم، عاقبت طغیان گرایان قدرتمند و ثروتمند تاریخ را یادآور می شود تا تهدیدی برای طغیان به اوج رسیده دنیا زدگان باشد.

سیاق سوم، انسان را قبل از رسیدن به اوج طغیان، مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نظام فکری و رفتاری غلط او را در مورد دنیا بیان می کند؛ نظامی که در آن حبّ دنیا سبب شده است، جنبه امتحانی داشته ها و نداشته های دنیا، از یاد او برود و همه ارزش را خلاصه در دنیا ببیند. این همان نظام باطلی است که زمینه طغیان و تجاوز از حدود را ایجاد کرده است.

آیا این سیاق، در ادامه این نظام غلط فکری را توبیخ کرده و با خبر از نابودی همه دنیای محبوب انسانها، ایشان را به عاقبت سخت این مسیر، تهدید می کند.

سیاق چهارم، روی دیگر سکه را نشان می دهد. همانطور که نگرش غلط به دنیا و غفلت از جنبه آزمایشی آن، زمینه ساز طغیان است، نگرش صحیح به دنیا و توجه به جنبه ابتلایی آن، زمینه ساز اطمینان و آرامش است.

اطمینان نقطه مقابل طغیان و نفس مطمئنه نقطه مقابل انسان دنیا گرای طغیانگر است.

آیات سیاق چهارم به نفس مطمئنه اشاره کرده و از عاقبت نیکوی او در فضای عذاب سخت انسان دنیا زده، سخن گفته است.

سیاق نخست، نقش تاکید کل سوره را دارد و از میان سه سیاق دیگر سوره، اصل سخن در سیاق سوم سوره آمده است.

آنجا که حبّ دنیا، به عنوان ریشه طغیان بررسی می شود و با آن مقابله می شود.

سیاق دوم و چهارم هر کدام به یک سوی همان معادله اشاره دارد که در سیاق سوم از آن سخن به میان آمده است؛ طغیان نتیجه فراموشی جنبه ابتلایی دنیا و اطمینان نتیجه توجه به جنبه ابتلایی دنیاست.

جلوه سوره در نهضت حسینی

نفس مطمئنه

سوره فجر در میان سوره های جز سی، با بقیه متفاوت است؛ چون **نشان حسینی** دارد. از امام صادق علیه السلام نقش شده که مراد از نفس مطمئنه در این سوره، **امام حسین** علیه السلام است. اما چگونه باید نفس مطمئنه را شناخت؟ راهش توجه به سوره مبارکه فجر است. اگر کل سوره را مورد توجه قرار بدیم معلوم می شود که چرا شخصیت **امام حسین** علیه السلام مصداق نفس مطمئنه است. سوره از طغیان و اطمینان سخن گفته است طغیان نقطه مقابل اطمینان است. آنچه در دسته سوم سوره، در مورد امتحان انسان گفته شده است رمز بازشناسی راهی است که یک سر آن، طغیان و سر دیگر آن، اطمینان است. اگر انسان به دنیا نگاه امتحانی داشته باشد در اوج نفس مطمئنه ای است که، به بهشت رضوان الهی راه می یابد و اگر نگرش دنیا گرایانه او مانع از توجه به آزمایش های الهی شود، سر از طغیان و عذاب بر می دارد. **امام حسین** علیه السلام مصداق بارز نفس مطمئن است. در بندگی او فرقی نمیکند که به پیروزی برسد و حاکم اسلامی شود و یا کشته شود. هر دو را آزمایش می بیند. از این رو در هر حال آرام است. **امام حسین** علیه السلام در اوج جنگ و قتال و شهادت اصحاب و اهل بیت علیهم السلام، لب به اعتراض نمی گشاید و همواره از رضایت خود به رضای پروردگار و تسلیم بودن به قضای الهی سخن می گوید حتی خواهر بزرگوار او، حضرت زینب کبری نیز به جای اعتراض و گلایه و شکایت به درگاه الهی در پاسخ به طعنه ها اینگونه می گوید:

ما رأیتُ إلّا جمیلاً

ابن زیاد گفت چگونه دیدی آنچه را خدا با برادرت انجام داد؟ زینب گفت: جز نیکویی چیزی ندیدم. وقتی **امام حسین** علیه السلام مصداق نفس مطمئنه بود دشمنان در مقابل او مصادیق همان طغیانگرانی هستند که به عذاب الهی گرفتار شدند. هر چند در ظاهر بهره مند بودند و در صحنه جنگ امام و اصحابش را شکست دادند، اما گرفتار ذلت و سرافکندگی و طرد در دنیا و عذاب سخت خدا در آخرت شدند. علاوه بر این ارتباط دهه محرم نیز انطباق بسیار زیبایی با دهه اول ذیحجه دارد که در این سوره مورد قسّم واقع شده است. دهه اول ذیحجه، نماد دوری از دنیا در دنیاست. دهه ای که در آن حاجیان با لباس و احکام واحدی که همه نشانه های عدم میل به دنیا است، اعمال حج را انجام میدهند؛ در روز هشتم، آب جمع آوری می کنند و در روز نهم، به مناجات و دعا مشغول می شوند و در روز دهم، با قربانی خود در درگاه الهی به یاد آزمایش ابراهیم، بر نفس خود پا گذاشته و خود را به خدا نزدیک می کنند. دهه محرم، ده حاجیانی است که حج خود را، نیمه تمام رها کرده و برای تفسیر حقیقی قرآن رو به صحرای کربلا می آورند. در روز هفتم آب بر آنها بسته می شود و روز نهم را، برای دعا و نماز و مناجات و قرآن مهلت می گیرند و در روز دهم خود را به درگاه الهی قربانی می کنند.